

لشکرکشی‌های آقامحمدخان قاجار به قفقاز و روابط ایران و عثمانی ۱۷۹۷-۱۷۹۵ میلادی ۱

تألیف: عبدالرحمن آتش^۲
ترجمه: احمد برجلو^۳، مهدی سنگ سفیدی^۴

چکیده

در این مقاله، لشکرکشی‌های آقا محمدخان قاجار به قفقاز و تأثیر آن بر روابط ایران و عثمانی میان سال‌های ۱۲۱۱-۱۲۰۹ق. / ۱۷۹۷-۱۷۹۵م. بر اساس اسناد عثمانی بررسی شده است. محور اصلی پژوهش، مطالعه سیاست دولت عثمانی در برابر لشکرکشی‌های آقا محمد خان به قفقاز است و در پی آن است که به ریشه‌یابی مسائل بپردازد. اگر چه پژوهش حاضر، منابع متعددی را مدنظر قرار داده است، اما دارای مواردی است که قابل نقد بوده و باید مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

ایران، عثمانی، روابط، آغا محمدخان قاجار، قفقاز، لشکرکشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵ / ۴ / ۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵ / ۶ / ۳

۱. این مقاله در بهار ۲۰۱۴م. در مجله تحقیقات دریای سیاه، سال هشتم، شماره ۱۶ به چاپ رسیده است. "Ağa Muhammed Hanin Kafkasya Seferleri Ve Osmanli-Iran Ilişkileri (1795-1797)", Journal of Black Sea studies: Year8, Number16, Spring2014.

روشن است که این مقاله دیدگاه نویسنده است و برای آشنایی پژوهشگران با آراء یکی از پژوهشگران کشور همسایه ترجمه و در مواردی تعدیل شده است.

۲. استادیار دانشگاه آفین قره حصار، دانشکده علوم و ادبیات، گروه تاریخ Abdurrahman Ates, Aates@aku.edu.tr

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی Ahmad Borjloo, Ahmetborjlu@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر mehdisingsefidil1@yahoo.com

مقدمه

پس از قتل نادرشاه افشار، مؤسس خاندان ترکمن^۱ افشاریه، در سال ۱۶۰۱ق. / ۱۷۴۷م.، ایران به مدت بیش از ۱۰ سال گرفتار بحران و کشمکش‌های سخت حاکمیتی گردید.^۲ در پایان این دوره، در سال ۱۱۷۲ق. / ۱۷۵۹م.، کریم خان زند توانست با غلبه بر دیگر رقیبان، حکومت بر ایران را به استثنای خراسان^۳ به دست آورد و به مدت ۲۰ سال بر سر قدرت بماند (Huart, 1993:588).

در اوایل قرن ۱۳ق. / اواخر قرن ۱۸م.، آقامحمدخان قاجار، سلسله حکومتی ترکمن را در ایران تأسیس کرد. او پسر ارشد محمدحسن خان قاجار از امرای استرآباد بود^۴ و

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره قتل نادرشاه افشار، نگاه کنید به: محمد کاظم (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، جلد ۳، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۱۹۱-۱۱۹۷؛ Laurence Lockhart, Nadirshah, Lahore, 1976, p257. باید توجه داشت که بر اساس تحقیقات پژوهشگران ایرانی، نادرشاه از قبیله افشار، تیره قرقلو و از ترکان غربی بود و نویسنده به آن اشاره نکرده است (نقیسی: ۱/۱۳۷۶: ۱۹-۱۳).

۲. برای اطلاعات بیشتر در باره نزاع‌های داخلی ایران پس از مرگ نادرشاه افشار در سال‌های ۱۱۶۰-۱۱۷۲ق. / ۱۷۴۷-۱۷۵۹م. نگاه کنید به: پادری بازن، نامه‌های طبیب نادرشاه، به کوشش علی اصغر حریری، گیلان، ۱۳۶۵، ص ۵۴، همچنین نگاه کنید به:

Abdurrahman

Ateş, "NadirŞahAvşarınÖlümündenSonraİrandaHakimiyetMücadeleleriVeOsmanlıDevletinin İran politikası", AküSosyalBilimlerDergisi, C: VII, Sayi:2, Afyon-Karahisar, 2006, pp54-59.

۳. در خراسان به مرکزیت مشهد، شاهرخ میرزا، نوه نادرشاه افشار حکمرانی می‌کرد.

۴. قاجارها که از سال ۱۲۱۰-۱۳۴۴ق. / ۱۷۹۶-۱۹۲۵م. بر ایران حکومت کردند، طایفه‌ای بزرگ از ترکان اوغوز بودند. آنها ابتدا در آناتولی و در محلی به نام "بوزاق" (بوزگات و اطراف آن) سکونت داشتند. در نیمه دوم قرن ده هجری قمری / نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی به حوالی گنجه مهاجرت کردند. شاه عباس اول صفوی (سلطنت ۹۷۷-۱۰۳۸ق. / ۱۵۸۷-۱۶۲۹م.) در چهارچوب سیاست اسکان قومی در ایران، قسمت مهمی از قاجارها را در اواخر قرن ۱۰ ق. / اواخر قرن شانزدهم م. به استرآباد کوچاند. قاجارهای استرآباد به دو شاخه آشاهی باش و یوخاری باش تقسیم می‌شدند. هر شاخه متشکل از شش طایفه بود، طایفه "قویونلو" از شاخه آشاهی باش، خاستگاه امیران بزرگ بود و آقامحمدخان، بنیان‌گذار قاجاریه نیز به این طایفه منسوب است. طایفه "دولو" از شاخه یوخاری باش نیز خاستگاه امیران چندی بوده است. برای اطلاعات بیشتر در باره قاجارها، نگاه کنید به:

FarukSümer, "Kaçarlar", TürkiyeDiyanetVakfıİslamAnsiklopedisi, c:XXIV, İstanbul, 2001: pp51-53, BalaMirza, "Kaçar", I.A, C:VI, İstanbul, A1993: p33, A.K.S. Lambton, "Kadjar", Th Encyclopaedia Of Islam, C:IV, Leiden, 1978, p387.

مادرش، خواهر محمدخان، یکی دیگر از امیران قاجار. آقامحمدخان، در ۱۵ شعبان ۱۱۵۴ ق. / ۲۶ اکتبر ۱۷۴۱ م. به دنیا آمد (Sümer, B1988:455). پس از مرگ نادرشاه افشار و بروز کشمکش‌های داخلی در ایران، پدر آقا محمدخان، محمدحسن خان در سال ۱۱۶۲ ق. / ۱۷۵۹ م. در درگیری‌هایی که با کریم خان زند بر سر قدرت و تصرف تاج و تخت ایران داشت، کشته شد.^۱

پس از این واقعه، کریم خان زند برای جلوگیری از شورش احتمالی قاجارها، آقامحمدخان را به عنوان گروگان به شیراز منتقل کرد. آقامحمدخان پس از اقامتی طولانی در شیراز^۲، بعد از مرگ کریم خان زند در سال ۱۱۹۳ ق. / ۱۷۷۹ م.، از آنجا به سوی تهران گریخت و با استفاده از شرایط سیاسی مساعد، فعالیت‌های خود را برای تأسیس دولت قاجار آغاز کرد. آقامحمدخان نخست با برادرانش و سپس با اعضای خاندان زند به نبرد پرداخت و از این مبارزه سخت، سربلند بیرون آمد (Aka, 2002:853).

به عبارت دیگر، آقامحمدخان پس از کشمکش طولانی، در مدتی بیش از ۱۵ سال، توانست در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۴ م.، به حاکمیت خاندان زند پایان دهد و حاکمیت خود را در مازندران، گیلان، عراق عجم، فارس، کرمان و مناطق مرکزی ایران برقرار کند (نفیسی، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۱).

آقامحمدخان در سال ۱۲۰۵ ق. / ۱۷۹۰ م. به سمت غرب ایران و آذربایجان حرکت کرد و صادق خان شقاقی را که در تبریز و اطراف آن حکومت می‌کرد و در عین حال یکی از قدرتمندترین خوانین آذربایجان بود، شکست داد و حاکمیت خود را تا قسمت جنوبی رودخانه ارس گسترش داد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۰؛ فسائی، ۱۳۷۸: ۱ / ۶۴۵)، اما بعد از آن سرگرم امور و ناآرامی‌های داخلی ایران گردید و از توجه به قفقاز بازماند.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد کشمکش‌های محمدحسن خان قاجار و کریم خان زند و برای کسب حاکمیت ایران، رجوع کنید به: علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، ۱۳۷۹: ص ۲۷ و ادامه.
۲. پایتخت کریم خان زند.

آقامحمدخان در بهار سال ۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۵ م. به سمت شمال رود ارس حرکت کرد و رو به سوی قفقاز، در شمال آذربایجان و گرجستان نهاد. به استناد منابع، یکی از مهم‌ترین علل لشکرکشی‌های آقامحمدخان به قفقاز، احیاء مرزهای سیاسی ایران در دوره شاه اسماعیل اول صفوی (سلطنت ۹۳۰-۹۰۷ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.) یا دوران صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱-۱۷۳۶ م.) بود.^۱ (فسائی، ۱۳۷۸: ۱/۶۶۱، Sümer, B1988:456, Perry, 1998:604).

قفقاز جنوبی از اوایل قرن ۱۰ ق. / ۱۶ م. تا اواسط قرن ۱۲ ق. / ۱۸ م.، به استثناء سواحل غربی گرجستان یا به عبارت دیگر، سواحل دریای سیاه، تحت حاکمیت ایران بود. در واقع، قفقاز جنوبی، که از قرن ۱۰ ق. / ۱۶ م. تا ۱۲ ق. / ۱۸ م.، صحنه رویارویی و کشمکش میان ایران و عثمانی بود، در نتیجه عملیات موفق نظامی دولت عثمانی، تحت حاکمیت آن دولت قرار گرفت. با این همه و با وجود معاهدات برای تثبیت حاکمیت عثمانی بر این ناحیه، حاکمیت آن دولت، در قفقاز جنوبی به دلایل مختلف پایدار نبود.^۲

۱. در دوره شاه اسماعیل اول، مؤسس دولت صفویه، یعنی از زمان ظهور او در اوایل قرن ۹ ق. / ۱۶ م. تا شکست وی در جنگ چالدران (۹۲۰ ق. / ۱۵۱۴ م.)، مقابل سلطان سلیم اول (یاوز) عثمانی (سلطنت ۹۱۸-۹۲۶ ق. / ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م.)، جغرافیای سیاسی تحت حاکمیت صفویان، این مناطق را در برمی گرفت: در غرب، از رود فرات تا رود جیحون (آمودریا) در شرق، در شمال، از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس در جنوب؛ بدین ترتیب نواحی قفقاز و نواحی آذربایجان، گرجستان (قسمت‌های شرقی)، آناتولی شرقی، عراق و خراسان را شامل می‌شد. در باره دولت صفوی در دوران شاه اسماعیل اول، نگاه کنید به:

Faruk Sümer, Safevi Devletinin Kurulu şu Ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü, Ankara, 1992: p15, Gıyas Şükürov, "Safevi Devletinin Kuruluşu Ve Şah İsmail Devri (907-930/1501-1524)", Basılmamış Yüksek Lisans Tezi, İstanbul, 2006: p77.

۲. برای مثال، دولت عثمانی در دوران سلطان مراد سوم (سلطنت ۹۸۱-۱۰۰۴ ق. / ۱۵۷۴-۱۵۹۵ م.) به دلایل گوناگون در سال ۹۸۵ ق. / ۱۵۷۸ م. به ایران اعلام جنگ داد و سپاهیان عثمانی از سه جبهه، پیشروی به سمت شهرهای مرزی ایران را آغاز کردند. در نتیجه این پیشروی‌ها، تمام نواحی قفقاز، گرجستان، دمیرقاپی (در بند)، شیروان و به صورت خلاصه سرتاسر اراضی واقع در سواحل غربی دریای خزر، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت. برای اطلاعات بیشتر در باب اقدام نظامی عثمانی بر ضد ایران در دوره سلطان مراد سوم، رجوع کنید به:

Bekir Kütükoğlu, "Osmanlı-Iran Siyasi Münasebetleri (1578-1612)", İstanbul, 1992: 23.

همچنین طبق معاهده‌ای (معاهده صلح استانبول) در ۹۹۹ ق. / ۱۵۹۰ م. میان شاه عباس اول صفوی و سلطان مراد سوم آذربایجان قفقاز جنوبی (تبریز، قراجه داغ، گنجه، قره باغ، شیروان)، گرجستان و قسمت‌هایی از لرستان تحت حاکمیت عثمانی‌ها قرار گرفت. بنگرید به:

علی‌رغم نفوذ طولانی مدت دولت عثمانی در قفقاز جنوبی، به سبب روابط دینی، اقتصادی و فرهنگی با مردمان ساکن در این منطقه، قفقاز بیشتر تحت حاکمیت سلسله‌های ایرانی صفویه و افشاریه قرار داشت.

پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۴۷ م. و بروز کشمکش‌های داخلی در ایران، شاهزاده نشین‌های کارتیلی و کاختی در شرق گرجستان^۱ که از زمان صفویان تحت حاکمیت ایران قرار داشتند، استقلال خود را اعلام کردند (Perry, 1998: 604). در آذربایجان و قفقاز جنوبی نیز به سبب خلأ سیاسی پس از مرگ نادرشاه افشار، خان نشین‌های مستقلی تأسیس شدند. این خان‌نشین‌ها را، هم در شمال و هم در جنوب رود ارس، امیران قدرتمند و با نفوذ محلی اداره می‌کردند.

خان‌نشین‌های قراجه داغ، مراغه، ارومیه و خوی را در قسمت جنوب رود ارس، چنانکه پیش‌تر اشاره شد، آقامحمدخان در سال ۱۲۰۵ ق. / ۱۷۹۰ م. در سفر به آذربایجان، تحت سلطه خود در آورده و به این صورت، حاکمیت خویش را بر آذربایجان تا ساحل جنوبی رود ارس گسترش داده بود.^۲

Kerim Yans, "TV Murat Devrinde Osmanli- Safevi Münasebetleri", Basılmamış Doktora Tezi, Istanbul, 1977: p25, Bekir Küttükoğlu, Osmanli- Iran Siyasi Münasebetleri (1578-1612), Istanbul, 1992: p194.

اما در دوران فرمانروایی شاه عباس اول صفوی، که از سال ۱۰۱۲ ق. / ۱۶۰۳ م. جنگ علیه عثمانی را آغاز کرد، همه مناطق که سپاهیان عثمانی از سال ۹۸۶ ق. / ۱۵۷۸ م. تحت حاکمیت خود در آورده بودند، بازپس گرفته شد. نگاه کنید به:

Faruk Sümer, "Abbasi", Türkiye Diyanet Vakfı, Islam Ansiklopedisi, C:I, Istanbul, A1988, p18.

طبق معاهده قصر شیرین (۱۰۴۹ ق. / ۱۶۳۹ م.) میان ایران و عثمانی، عراق، تحت حاکمیت دولت عثمانی و قفقاز و ایروان نیز تحت حاکمیت دولت صفوی قرار گرفت. رجوع کنید به:

Remzi Kiliç, "XVI Ve XVII Yüz Yillarda Osmanli-Iran Siyasi Antlaşmaları", Istanbul, 2001: p195.

۱. در غرب گرجستان و "ایمرتیا"، حاکمیت عثمانی‌ها در ابتدای نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی (نیمه دوم قرن ۱۲ هجری قمری) همچنان ادامه داشت (Bala, C1993: 843).

۲. در این اثنا آقامحمدخان پسر محمدحسن خان قاجار، خراسان، شیراز، اصفهان، مازندران و گیلان را تسخیر کرد و همزمان با تسخیر این مناطق، به جای حاکمان گذشته، رجال مورد اعتماد خود را گماشت و با داعیه تسخیر آذربایجان در مسافت شش ساعته از تبریز، اردو زد. آقامحمدخان، خوانین آن ناحیه، از جمله: مصطفی قلی خان حاکم قراجه داغ، احمدخان حاکم مراغه، حسین خان حاکم خوی، محمدقلی خان حاکم ارومیه و سایر خوانین را با خود همراه کرد و سفیری ویژه نزد محمدخان، حاکم ایروان فرستاد تا او را نزد خود فراخواند (خط همایون صادر شده در پی گزارش‌های نعمان پاشا محافظ قارص به تاریخ ۱۲۰۵ ق. / ۱۷۹۱ م.: (B.O.A, Hatt-I Hümayun, Sayi: 9932).

خان‌نشین‌های ترک شمال رود ارس نیز شامل قره باغ، شوشا، شیروان، قبا، گنجه روان (ایروان)، شکی، باکو و نخجوان بود.^۱ آقامحمدخان تصمیم داشت تا با قرار دادن این خان‌نشین‌ها تحت حاکمیت خود، به مرزهای قدیم ایران در دوران صفویه و افشاریه دست یابد. سبب دیگر توجه آقامحمدخان به قفقاز جنوبی، این بود که روس‌ها در نیمه دوم قرن ۱۲ق. / نیمه دوم قرن ۱۸م. از سلسله جبال قفقاز به سمت جنوب سرازیر شد و گرجستان را تحت الحمایه خود قرار داده بودند. در واقع، گرجی‌ها نقش بسیار مهمی در استقرار روس‌ها در قفقاز ایفاء کردند، زیرا پادشاهان گرجستان برای رهایی از فشار و ظلم و ستم ایرانی‌ها و عثمانی‌ها، از دولت روسیه به سبب اشتراک دینی و مذهبی یاری خواسته بودند (Kurat, 1990:35).

در سال ۱۱۷۶ق. / ۱۷۶۲م. پادشاه تفلیس^۲، آراکلی دوم (سلطنت ۱۲۰۵-۱۱۷۵ق. / ۱۷۹۰-۱۷۶۱م.) توانست شاهزاده نشین‌های کاختی، کارتیلی را در شرق گرجستان متحد کند. در دوران آراکلی دوم، نفوذ روس‌ها در گرجستان افزایش یافت، چندان که او پیوسته با روس‌ها در حال اتحاد بود.

در اثنای جنگ‌های روسیه و عثمانی، میان سال‌های ۱۱۸۸-۱۱۸۲ق. / ۱۷۷۴-۱۷۶۸م.، روس‌ها علاوه بر جبهه‌های دانوب و کریمه در غرب، جبهه دیگری از گرجستان علیه عثمانی گشودند و از آن به عنوان پایگاهی استراتژیک بهره بردند (Kose, 1997:223-224, Bala, C1993:843). روس‌ها از سال ۱۱۸۹ق. / ۱۷۶۹م.، پس از ورود به گرجستان (budak, 1995: 107)، در صدد تصرف قفقاز جنوبی بر آمدند، بنابراین، برای عبور از رشته کوه‌های قفقاز به طرف جنوب، از سه گذرگاه^۳ مهم دربند

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره خان‌نشین‌ها پس از مرگ نادر شاه افشار، نگاه کنید به:

Kerim Şükürlü, *Azerbaycan Hanlıkları, Devlet Müstekilliyi Uğrunda Mübarize*, Baki, 1996, Cemal Gökçe, *Kafkasya Ve Osmanlı İmparatorluğunun Kafkasya Siyaseti*, İstanbul, 1979: p102.

۲. برای اطلاعات بیشتر در باره تفلیس، که در دوره‌های قدیم مرکز اداری کارتیلی در شرق گرجستان بود و موقعیت استراتژیکی مهم داشت، نگاه کنید به: (V. Minorsky, Tiflis, I.A.C: XII/I, İstanbul, A1993:264).

۳. برای اطلاعات بیشتر در باره گذرگاه‌های عبوری از قفقاز شمالی به قفقاز جنوبی، نگاه کنید به: (Gökçe, 1979:4).

(دمیر قاپی)، آوار و داریال که به آن جاده نظامی گرجستان نیز گفته می‌شد، تعمیر و بازسازی این گذرگاه‌ها را آغاز کردند تا برای عبور در زمستان و تابستان مناسب باشد.^۱ کار تعریض گذرگاه داریال با طول تقریباً ۲۳۰ کیلومتر در سال ۱۱۹۷ ق. / ۱۷۸۳ م. به پایان رسید. این گذرگاه نقش مهمی در سرازیر شدن روس‌ها به سمت جنوب قفقاز و تهدید دولت‌های ایران و عثمانی داشت (Kurat, 1990: 35-36).

روند گسترش نفوذ روسیه در گرجستان، که از سال ۱۱۷۶ ق. / ۱۷۶۲ م. هم‌زمان با به قدرت رسیدن ملکه کاترینای دوم (سلطنت ۱۲۱۰-۱۱۷۶ ق. / ۱۷۹۶-۱۷۶۲ م.) در روسیه آغاز شده بود، با امضای معاهده‌ای سیزده ماده‌ای میان روسیه و گرجستان در سال ۱۱۹۷ ق. / ۱۷۸۳ م. به دست آراکلی دوم ۱۲۰۴-۱۱۷۵ ق. / ۱۷۹۰-۱۷۶۱ م. حاکم تفلیس، کامل شد. با این معاهده، گرجستان روابط خود را برای همیشه با دولت‌های ایران و عثمانی قطع می‌کرد و تحت تابعیت روسیه قرار می‌گرفت (Köse, 1997: 231).

همزمان با وقوع این رویدادها در گرجستان، در ناحیه دیگر قفقاز، آذربایجان، خوانین در حال کشمکش سیاسی بودند. خوانین قفقاز به جای پایان دادن به خصومت‌های میان خود و مقابله با تهدید روز افزون خارجی، در پی یافتن دولتی بودند تا از آنها حمایت کند. برخی از خوانین قفقاز جنوبی تمایل داشتند که تحت حمایت آقامحمدخان قرار گیرند، اما برخی دیگر نیز با این موضوع مخالفت می‌کردند. با این حال، جوادخان حاکم گنجه، محمدحسن خان حاکم شگی، شیخ علی خان حاکم قبا و حاکمان قره باغ، روان (ایروان)، شماخی و تالش با آن مخالف بودند، حاکم باکو نیز به دلایل سیاسی بیطرف بود (Aydin, 2010: 379).

۱. جاسوس "نومان" از اهالی وانک از طرف دولت عثمانی به تفلیس فرستاده شده بود، در گزارش خود به سال ۱۱۹۷ ق. / ۱۷۸۳ م. از اعطای خلعت و وکالت از طرف روس‌ها به آراکلی خان حاکم تفلیس خبر داده و نوشته است: برای تسهیل رفت و آمد میان مسکو و تفلیس، جاده جدیدی در حال افتتاح است که برای تعریض این جاده، ۸ الی ۱۰ هزار کارگر به همراه ۳۰ الی ۴۰ هزار سرباز و مأمور در حال کار هستند. همچنین برای ارزاق سربازان روس که به تفلیس می‌آیند، یک انبار بزرگ ذخیره مواد غذایی نیز در حال احداث است (B.O.A., Hatt-I Hümayun, Sayi: 339).

آقامحمدخان که از سال ۱۱۹۹ق. / ۱۷۸۵م. حاکمیت خود را در قسمت‌های وسیعی از ایران برقرار ساخته بود، در اندیشه بود تا مرزهای سیاسی ایران را به حدود حکومت‌های پیش از خود (افشاریه و صفویه) برساند. از سوی دیگر، روس‌ها نیز در سال ۱۱۹۷ق. / ۱۷۸۳م. گرجستان را تحت الحمايه خود قرار داده بودند. این اقدام روس‌ها، آنها را در نظر آقامحمدخان به تهدیدی خارجی از جانب قفقاز تبدیل کرد. علاوه بر اینها، عواملی همچون تکه تکه شدن قفقاز و تأسیس خان نشین‌های متعدد در این منطقه پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ق. / ۱۷۴۷م. و همچنین دلایل اقتصادی و ژئوپلیتیک، لشکرکشی و توجه آقامحمدخان به قفقاز را اجتناب ناپذیر می‌کرد.

اولین لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به قفقاز و روابط ایران و عثمانی

آقامحمدخان که با دستگیری لطفعلی خان، آخرین بازمانده خاندان زند در سال ۱۲۰۹ق. / ۱۷۹۴م. و قتل او در تهران، ابتکار عمل را در سرتاسر ایران به دست گرفته بود، تصمیم گرفت رهسپار قفقاز و گرجستان شود (Bosworth, 1980: 220). او به همه فرماندهان خود دستور داد با نیروهای‌شان در بهار سال ۱۲۱۰ق. / ۱۷۹۵م. در پایتخت (تهران) گرد آیند و هیچ کس جز اعتمادالدوله از مقصد آگاهی نداشت. بنا بر فرمان آقامحمدخان بیش از ۶۰ هزار سواره و پیاده در تهران گرد هم آمدند (فسائی، ۱/۱۳۷۸: ۶۶۰). پس از فراهم شدن تدارکات سفر، حرکت به سمت گرجستان آغاز شد. سپاه از طریق سراب، خلخال و اردبیل نخست رو به سوی قفقاز نهاد (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸؛ Karadeniz, 2006: 65).

پس از عبور از اردبیل، آقامحمدخان سپاهیان را به سه دسته تقسیم کرد و از سه سو سپاه به سمت خان نشین‌های شمال رود ارس بُرد: جناح راست را به حوالی شیروان^۱ و

۱. شیروان که در اعصار قدیم آلبانیا و دوره‌های نخست اعصار میانه، اژان نامیده می‌شد، از شرق رود کر تا ساحل غربی دریای خزر امتداد داشت و در دوره مورد بحث، مرکز آن شماخی بود (Barthold, 1993: 571-572). در متن فارسی فارسی‌نامه، فسائی تاریخ جمع لشکر در تهران را بهار سال ۱۲۰۹ ق. آورده است.

جناح چپ را به سمت چخور سعد (روان)^۱ گسیل کرد و خود در رأس میانه سپاه، که فرماندهی آن را بر عهده داشت، رو به سوی خلیل ابراهیم جوانشیر، حاکم قره باغ^۲ نهاد (Sykes, 1915:389, Perry, 1998:604).

محمدخان حاکم ایروان و خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ (شوشا)، که از طریق جاسوسان، از حرکت آقامحمدخان به سمت قفقاز آگاهی یافته بودند، با دولت عثمانی تماس‌های دیپلماتیک برقرار کردند و حمایت این دولت را خواستار شدند. محمدخان حاکم ایروان، در عریضه‌ای که با حاجی زینل آقا ایشیک آقاسی به پایتخت عثمانی ارسال کرد، نوشت: آقامحمدخان در ایران حاکمیت را به دست گرفته و در حال حرکت به سمت ایروان است. محمدخان با بیان اینکه تحت الحمایه دولت عثمانی است، خاطر نشان کرد: در دوره سلطان عبدالحمید اول (سلطنت - ۱۲۰۴-۱۱۸۸ ق. / ۱۷۸۹-۱۷۷۴ م.)، ایروان قسمتی از خاک عثمانی بود و خود او نیز رتبه بیگلربیگی آناتولی داشت و به همین سبب، خواهان تجدید این رتبه از سوی دولت عثمانی شد. علاوه بر این، محمدخان از حکومت عثمانی خواست تا در صورت حمله آقامحمدخان به ایروان، به والیان و مسؤلان مناطق مرزی دولت عثمانی با ایران دستور داده شود تا به او کمک نظامی و لجستیکی کنند. محمد خان همچنین از دولت عثمانی خواست: در صورت حمله آقامحمدخان، اهالی ایروان بتوانند به خاک عثمانی پناهنده شوند و دولت عثمانی نیز از رعایا و طوایف ملتجی حمایت کند و در این خصوص دستورات لازم را به والی چلدر، محافظ قارص، فرماندار بایزید و دیگر کارگزاران مرزی بدهد. علاوه بر این، محمدخان در عریضه خود اعلام کرد: علاوه بر خود او، ابراهیم خلیل خان حاکم قره باغ (شوشا)، جوادخان حاکم

۱. این منطقه به مرکزیت روان "ایروان"، در منابع عثمانی به صورت "سعد چخوری" و گاهی هم به گونه "ساعت چخوری" (SaatÇukuru) ثبت شده است (Kütikoğlu, 1992:46).

۲. منطقه قره باغ، از غرب به ((گوکچه گول))، از شمال به رود کور و از جنوب به رود ارس محدود می‌شود. این منطقه، نواحی کوهستانی و دشتی منطقه‌ای را که در عصر میانه، "اران" نامیده می‌شد، در برمی‌گرفت. خان نشین قره باغ را پس از قتل نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۴۷ م.، پناه علی بیگ رئیس خاندان جوانشیر و پدر خلیل ابراهیم جوانشیر، حاکم قره باغ در دوره مورد بحث تأسیس کرد (Bala, 1993: 212-214).

گنجه، آراکلی خان حاکم تفلیس، محمدحسن خان حاکم شیروان، مصطفی خان شمخال داغستان و یکی از حاکمان داغستان به نام عمّی خان، که به دشمنی با آقامحمدخان و نوکری دولت عثمانی افتخار می‌کنند، با تفاهم در میان خود، اتحادی را علیه آقامحمدخان تشکیل داده‌اند.^۱ جدای از متن نامه، با تحلیل رویدادهای منطقه و گذر زمان می‌توان دریافت که چنین اتحادی تحقق نیافت، چه اندکی پس از وصول عریضه محمدخان حاکم ایروان به استانبول، ممیش آقا که مقام سلام آقاسی یوسف ضیاء پاشا والی ارزروم را داشت، به استانبول رفت و در گزارش خود تصریح کرد که غیر از محمدخان حاکم ایروان، خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ و آراکلی دوم حاکم تفلیس، دیگر خوانین منطقه تابع آقامحمدخان هستند.^۲

ابراهیم خلیل خان، حاکم قره باغ (شوشا) نیز در عریضه‌ای که با فرستاده خود عبدالله چلبی برای حکومت عثمانی ارسال کرد، چنین بیان داشت: آقامحمدخان، حاکمیت ایران را در دست گرفته و هدف بعدی او تصرف قره باغ، ایروان، گنجه، داغستان و تفلیس است. او همچنین تصریح کرد: از طریق جاسوسان، مطلع شده که آقامحمدخان با هدف هجوم به قره باغ (در اواخر رمضان ۱۲۰۹ ق. / اواسط آوریل ۱۷۹۵ م.) به صحرای گوکچه بیلاق آمده است. او در پایان عریضه، با بیان اینکه "بنده خدمتگزار دولت علیه" است، مساعدت و یاری دولت عثمانی را درخواست می‌کند.^۳

۱. برای آگاهی از گزارش حاجی زینل خان ایشیک آقاسی، سفیر محمدخان حاکم ایروان به دربار عثمانی در تاریخ ۱۲۰۹ ق / ۹ مه ۱۷۹۵ م. نگاه کنید به:

B.O.A,Hatt-I Hümayun,Sayi: 6748A

همچنین برای اطلاع از توضیحات و حاشیه‌ای که در رابطه با این موضوع در تاریخ ۱۲۰۹ ق. / ۹ مه ۱۷۹۵ م. نوشته شده، نگاه کنید به:

B.O.A,Hatt-I Hümayun,Sayi: 6748

۲. برای اطلاع از گزارش ممیش آقا، فرستاده یوسف ضیاءپاشا والی ارزروم در تاریخ ۱۲۰۹ ق. / ۱۵ مه ۱۷۹۵ م. نگاه کنید به:

B.O.A,Hatt-I Hümayun, Sayi: 6748B

۳. برای اطلاع از گزارش عبدالله چلبی سفیر خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۵ م نگاه کنید به:
B.O.A,Hatt-I Hümayun,Sayi: 6748

مقامات دولت عثمانی با توجه به درخواست کمک حاکمان ایروان و قره باغ، جلسه‌ای تشکیل دادند و در باب سیاست‌هایی که می‌باید در برابر ایران دنبال کنند، مذاکره کردند. تصمیماتی که در این جلسه اتخاذ شد، عبارت بودند از:

۱. با توجه به مسائل و مشکلات دولت عثمانی در داخل و خارج، در چنین شرایطی اعلان جنگ به ایران، اقدام درستی نیست.

۲. در صورت حمله آقامحمدخان به ایروان و احتمال پناهندگی اهالی منطقه به خاک عثمانی، دولت عثمانی باید پناهندگان را در خاک خود بپذیرد، زیرا که رد پناهندگان، در خور شأن و مقام دولت عثمانی نیست. همچنین پناهندگانی که قصد داشته باشند به موطن خود بازگردند، نباید از جانب دولت عثمانی هیچ گونه ممانعتی ببینند. به همین منظور، به مأموران و محافظان مناطق مرزی با ایران، در رأس آنها والی ارزروم، فرمان‌هایی در این خصوص صادر و از آنها خواسته شد در این زمینه دقت کنند (Cevdet Paşa, 1309:204, BOA, Hatt-I Hümayun, Sayi: 6748).

دولت عثمانی به سفیران حاکمان ایروان و قره باغ، که هنوز در استانبول بودند، هم به صورت شفاهی و هم به صورت کتبی اعلام کرد: هم اکنون میان ایران و عثمانی صلح برقرار است و معاهده صلحی^۱ که پیش‌تر میان ایران و عثمانی در زمان سلطان محمود اول (سلطنت ۱۱۶۸ - ۱۱۴۲ ق. / ۱۷۵۴ - ۱۷۳۰ م.)، پادشاه عثمانی و نادرشاه افشار (سلطنت ۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ ق. / ۱۷۳۶ - ۱۷۴۷ م.)، منعقد شد، فقط به آن دوران محدود نبود و در حال حاضر نیز شرایط صلح حاکم است و تا زمانی که اقدامی مغایر شرایط صلح از سوی دولت ایران صورت نگیرد، حکومت عثمانی، شرایط صلح را رعایت می‌کند و به هیچ وجه، علیه ایران مداخله نظامی نخواهد کرد. همچنین در خصوص خواسته محمدخان حاکم ایروان، مبنی بر اعطای رتبه "بیگلر بیگی آنا تولی"، از سوی دولت عثمانی

۱. برای آگاهی از معاهده صلح ایران و عثمانی در زمان سلطان محمود اول (سلطنت ۱۱۴۲-۱۱۶۸ ق. / ۱۷۳۰-۱۷۵۴ م.) و نادرشاه افشار (سلطنت ۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق. / ۱۷۳۶-۱۷۴۷ م.)، در تاریخ ۱۱۵۹ ق. / ۱۷۴۶ م.)، که به مدتی طولانی اعتبار خود را حفظ کرد، نگاه کنید به:

به او، پادشاه وقت عثمانی، سلطان سلیم سوم (سلطنت ۱۲۲۲-۱۲۰۴ ق. / ۱۸۰۷-۱۷۸۹ م.) با اعطای این رتبه موافقت نمود و برات آن را تجدید کرد.^۱ آنگاه دولت عثمانی، به سفیران مذکور اعلام داشت که دستورات لازم را به والیان و کارگزاران مناطق مرزی ایران و عثمانی داده است و به آنها اجازه بازگشت داد (Cevdet Paşa, 1309: 204).

چنین به نظر می‌رسد که خواسته‌های اصلی حاکمان ایروان و قره باغ از دولت عثمانی، کمک نظامی و لجستیکی بود، اما علی‌رغم درخواست‌های عاجزانه آنها، دولت عثمانی نمی‌توانست کمک کند. سبب را باید در بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی دولت عثمانی جست و جو کرد که با آغاز جنگ با روسیه در سال ۱۸۲۱ ق. / ۱۷۶۸ م. با آن دست به گریبان بود.

وقتی تماس‌های دیپلماتیک میان حاکمان ایروان و قره باغ با دولت عثمانی در جریان بود، عملیات نظامی آقامحمدخان نیز در قفقاز ادامه داشت. پل‌های رود ارس را که خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ (شوشا) تخریب کرده بود، به دستور آقامحمدخان از نو ساخته شد و به این ترتیب او توانست همراه سپاهیان از رود ارس عبور کند. آقامحمدخان آنگاه رو به سوی شوشا^۲ و حاکم آن، خلیل ابراهیم خان نهاد که حاضر نشده بود سر به اطاعت نهد و آنجا را در محاصره گرفت. در این اثنا، نیروهای اعزامی به فرماندهی مصطفی خان دولو و پیر قلی خان شامبیاتی، خانه‌های اطراف قره باغ- شوشا را تخریب کردند^۳ (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۸).

۱. در آرشیو بخش عثمانی دفتر نخست‌وزیری، خط همایون شماره ۱۲۶۳۴ / ۲۲۷ قید شده است که علاوه بر محمدخان حاکم ایروان، به ابراهیم خلیل خان حاکم قره باغ نیز با هدف حمایت از آنها در مقابل آقامحمدخان، رتبه "بیگلربیگی آناتولی" اعطاء و برات و منشور آن نیز صادر شد.

۲. قلعه شوشا را که اهمیت راهبردی داشت، پناه علی بیگ، رئیس خاندان ترکمن جوانشیر و پدر خلیل ابراهیم خان جوانشیر، برای مقابله با حملات احتمالی از سوی ایران یا دیگر خان‌نشین‌های همسایه در سال ۱۷۱۱ ق. / ۱۷۵۷ م. ساخته بود. این قلعه محصور در صخره‌ها و پرتگاه‌های بلند بود و تصرف آن بسیار دشوار می‌نمود (Bala, B1993: 214).

۳. شریف پاشا در عریضه‌ای که به استانبول فرستاده بود، گزارش داد: طبق گفته جاسوسانش که از زمان حرکت آقامحمدخان از تهران در میان سپاهیان او هستند، لشکریان آقامحمدخان، روستاهای پیرامون قره باغ- شوشا را تخریب کرده‌اند. برای اطلاع از نامه شریف پاشا والی چلدر در ۱۳ رمضان ۱۲۱۰ ق. / ۲۷ سپتامبر ۱۷۹۵ م.، نگاه کنید به:

محاصره شوشا تا تاریخ ۲۳ محرم ۱۲۱۰ ق. / ۹ اوت ۱۷۹۵ م. ادامه یافت و خلیل ابراهیم خان با از خود گذشتگی تمام، از شهر دفاع کرد، چندان که به سبب همین مقاومت سرسختانه، آقامحمدخان دست از محاصره کشید و بخشی از سپاه خود را در شوشا نگه داشت و خود به قصد تصرف آقدام رو بدان سو نهاد (فسائی، ۱/۱۳۷۸: ۶۶۱). در این حین، جوادخان حاکم گنجه، محمدحسن خان حاکم شکی و برخی دیگر از حاکمان اطراف، که دشمن خلیل ابراهیم خان بودند، به آقامحمدخان پیوستند (Aydin, 2010: 382) و او توانست با تقویت جبهه خود، آقدام را تصرف کند. آقامحمدخان پس از تصرف آقدام، به سمت گنجه رفت و در نزدیکی های گنجه، اردوگاه زد. در این میان سپاهسانی که به قصد انقیاد شیروان و ایروان بدان سو رفته بودند، پس از موفقیت، به اردوی آقامحمدخان پیوستند (فسائی، ۱۳۷۸: ۱ / ۶۶۱-۶۶۰). هدف بعدی آقامحمدخان، تفلیس بود. او پیش از حرکت به سوی تفلیس، نامه ای به آراکلی دوم، حاکم آنجا نوشت و در این نامه به صورت خلاصه از حاکمیت شاه اسماعیل اول صفوی بر ایالت گرجستان، سخن به میان آورد و از آراکلی خواست با روسیه قطع رابطه کند و مانند گذشته در اطاعت ایران باشد و مالیاتش را به تهران بفرستد، اما آراکلی در پاسخ آقامحمدخان نوشت که تابع ملکه کاترینای دوم خواهد ماند و تابعیت ایران را نخواهد پذیرفت.^۱

B.O.A,Hatt-I Hümayun,Sayi: 6694

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۹۸-۱۹۹.

یحیی کلانتری در پایان نامه دکتری با عنوان:

“Feth Ali Şah Zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri(1797-1834)”,Istanbul,1976:p15, Fasai,1972: 66, Aydin,III SelimZamanındaKafkasya, 2010:382.

آقامحمدخان پس از اینکه دست از محاصره شوشا کشید، هشدار می داد: در صد سال اخیر تحت حاکمیت ایران بوده اید، اکنون با تعجب می بینیم که به روس ها نزدیک و تابع آنها شده اید. روس ها در ایران فقط با هدف تجارت در حال گشت و گذار هستند. کافران را وارد خاک خود کرده ای، طبق میل و نظر آنها رفتار می کنی، سن و سالت از ۹۰ گذشته است؛ اما اشتباهات غیر قابل بخشش از تو سر می زند، تو باید صداقت خود را به ما ثابت و روابط خود را به طور کامل با روس ها قطع کنی (نکته قابل توجه در این پیام، امری بودن خطاب آقامحمدخان قاجار نسبت به آراکلی دوم و تحقیر اوست که وی را با ضمیر مفرد مخاطب قرار می دهد). همچنین نگاه کنید به:

Kerim Şükürlü, Azerbaycan hanliklari,Devlet Müstekilliyi uğrunda Mübarize,1996:548.

آقامحمدخان با دریافت پاسخ منفی آراکلی دوم، با چهل هزار سپاهی، از گنجه به سمت تفلیس به راه افتاد. آراکلی برای دفاع از شهر، پس از کسب آمادگی‌های لازم، با سپاهی بالغ بر ده هزار نفر در "حسن سویی"، در فاصله ۴ فرسخی^۱ یا طبق منابع عثمانی در فاصله ۶ ساعتی تفلیس موضع گرفت. سرانجام در جنگ ۲۶ صفر ۱۲۱۰ ق. / ۱۱ سپتامبر ۱۷۹۵ م. آراکلی شکست خورد و به مناطق کوهستانی تفلیس گریخت و سپاه قاجار بدون هیچ گونه مقاومتی وارد تفلیس شد: شهر دستخوش غارت گردید و به همین سبب بسیاری از اهالی تفلیس جان باختند و هزاران زن و مرد و دختر به اسارت در آمدند (نفیسی، ۱۳۷۶ / ۱: ۶۷؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹: ۹۹؛ شمیم، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۹).

(B.O.A, Hatt-I Hümayun, Sayi: 6694)

همزمان با این رویدادها، دولت عثمانی، حوادث مناطق مرزی با ایران را در منطقه قفقاز از طریق والیان و حاکمان مناطق مرزی، با احتیاط و دقت دنبال می‌کرد. در واقع والیان مناطق مرزی دولت عثمانی، وقایع و حوادث ایران را به ویژه پس از حرکت آقامحمدخان از تهران و فعالیت‌های او در قفقاز و گرجستان، از طریق جاسوسان خود در میان لشکریان آقامحمدخان، پیوسته به حکومت عثمانی گزارش می‌دادند، در این بین، وزیر شریف پاشا والی چلدر، خبر تصرف تفلیس به دست آقامحمدخان را به حکومت عثمانی گزارش داد و یادآوری کرد که فعلاً هیچ خطری از جانب آقامحمدخان متوجه اراضی عثمانی نیست، اما برای مقابله با هر خطر احتمالی، باید بسیار محتاط بود و به همین سبب، برای تحکیم مناطق مرزی، از حکومت مرکزی تقاضای مهمات و سپاه کرد.^۲ گذشته از گزارش‌های والی چلدر، یوسف ضیاء پاشا والی ارزروم نیز تحولات قفقاز به ویژه اقدامات آقامحمدخان را به استانبول گزارش داد و از حکومت عثمانی در خصوص اقدام علیه آقامحمدخان، در صورت تجاوز احتمالی او به خاک عثمانی، کسب

۱. یک فرسخ: ۷۵۰۰ آرشین برابر با ۵۶۸۵ متر است (Inalcik, 2000: 443).

۲. برای اطلاع از عریضه شریف پاشا والی چلدر، که در تاریخ ۱۳ ربیع الأول ۱۲۱۰ ق. / ۲۸ اکتبر ۱۷۹۵ م. برای حکومت عثمانی فرستاده شد، رجوع کنید به: B.O.A, Hatt-I Hümayun, Sayi: 6688A.

تکلیف کرد. بدین ترتیب و در پی اخبار و اطلاعات واصله از سوی والیان و جاسوسان و برای اتخاذ تدابیر لازم در باب امور قفقاز، دولتمردان عثمانی در عمارت شیخ الاسلام جلسه‌ای ترتیب دادند. در این جلسه (ربیع الآخر ۱۲۱۰ ق. / اکتبر - نوامبر ۱۷۹۵ م.) نخست مقرر شد که برای کسب آمادگی اولیه، یوسف ضیاء پاشا والی ارزروم به عنوان سرعسگر جانب ایران تعیین شود، اما سرانجام، به سبب نگرانی از ظن آقامحمدخان به این‌گونه رفتارها، دولت عثمانی از اعطای مقام سرعسگری به والی ارزروم منصرف شد، اما به او دستور دادند که تحولات آن سوی مرز را پیگیری کند و در حالت آماده باش باشد. همچنین به دیگر والیان و محافظان مناطق مرزی در حدود ایران دستور داده شد تا در صورت وقوع هر حمله‌ای به خاک عثمانی، تحت امر والی ارزروم باشند و از فرمان او پیروی کنند (Cevdet Paşa, 1309:204-205).

در حالی که حکومت عثمانی تحولات قفقاز را از نزدیک پیگیری و تدابیر لازم را برای امنیت مرزهای شرقی اتخاذ می‌کرد، آقامحمدخان نیز پس از ۹ روز درنگ در تفلیس، به گنجه آمد، اما چون فصل زمستان نزدیک بود، رو به سوی دشت مغان^۱ نهاد؛ زمستان را در آنجا سپری کرد و سپس به تهران بازگشت. پیروزی‌های آقامحمدخان در لشکرکشی به قفقاز، مشروعیت او را نزد مردم ایران تثبیت کرد و او به این فکر افتاد که سلطنت خود را به صورت رسمی اعلام کند. بنابراین، طی مراسمی در نوروز ۱۲۱۰ ق. / ۲۱ مارس ۱۷۹۶ م. در تهران، تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و بدین ترتیب، حکومت سلسله قاجاریه بنیان نهاده شد. او پس از تاجگذاری، سپاه به سمت خراسان برد (فسائی، ۱/۱۳۷۸؛ ۱، ۶۶۲، ۳۹۱، ۱۹۷۸: ۳۹۱، ۳۹۲). (Lambton, 1978:391, 662, 391, 392).

آقامحمدخان پس از تاجگذاری و پیش از لشکرکشی به خراسان، با دولت عثمانی تماس‌های دیپلماتیک برقرار کرد و به یوسف ضیاء پاشا والی ارزروم اعلام داشت که به معاهده پیشین میان دولت عثمانی و ایران پایبند است و خواهان تداوم صلح میان دو

۱. دشت مغان از لحاظ جغرافیایی، در قسمت جنوبی رود ارس قرار گرفته است. هوای آن در زمستان بسیار معتدل است و در فصل بهار نیز سبزه‌زارهایی وسیع آن را می‌پوشاند. نگاه کنید به:

V.Minorsky, ((mugan)), I.A, C: VIII, Istanbul, B1993: 446-447.

کشور است. یوسف ضیاء‌پاشا نیز خواسته‌های شاه جدید ایران را به استانبول گزارش داد. او در عریضه خود، علاوه بر بیان خواسته‌های آقامحمدخان، نظرات خود را هم در باب فرستادن هدایایی برای آقامحمدخان و تبریک و تصدیق فرمانروایی او تشریح کرد. با رسیدن این عریضه، در جلسه‌ای در استانبول، بر حفظ شرایط صلح آمیز موجود، میان ایران و عثمانی و پرهیز از فعالیت‌های تحریک‌آمیز و شبهه انگیز علیه ایران و آقامحمدخان تأکید شد، اما فرستادن هدایا برای آقامحمدخان و تبریک و تصدیق فرمانروایی او را چندان ضروری ندانستند و آن را به زمان دیگری موکول کردند (B.O.A, Hatt-I Hümayun, Sayi: 161/6696, Kalantari, 1976: 18).

استیلای روس‌ها بر قفقاز، لشکرکشی دوم آقامحمدخان به قفقاز و روابط ایران و عثمانی

هنگامی که عثمانی سرگرم تعیین سیاست آن دولت در برابر آقامحمدخان بود، تحولات سیاسی مهمی در قفقاز روی داد: حاکم تغلیس، آراکلی دوم با دریافت چند هزار سرباز کمکی از روس‌ها با ابراهیم خلیل خان حاکم قره باغ- شوشا، متحد شد و آن دو با یکدیگر به گنجه حمله کردند، اما نتوانستند آنجا را تصرف کنند و در نتیجه، اطراف گنجه را غارت کردند (B.O.A, Hatt-I Hümayun, Sayi: 160/66). دیگر تحول سیاسی مهم در قفقاز، ورود روس‌ها به این ناحیه در بهار سال ۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۶ م.، به دستور ملکه کاترینای دوم بود. سپاه روس نخست، دربند را گرفت، سپس سپاهی، قبا و باکو و سپاهی دیگر شماخی، مرکز خان نشین شیروان و خان نشین‌های گنجه، شکی و قره باغ را اشغال کردند و با پیشروی، دشت مغان و سرتاسر اراضی خان نشین‌های قفقاز را تا دهانه رود کورا به تصرف در آوردند (Baddeley, 1989: 80-81, Budak, 1995: 110-111) و قصد پیشروی بیشتری داشتند، اما مرگ ملکه کاترینای دوم در ربیع الثانی ۱۲۱۱ ق. / نوامبر ۱۷۹۶ م.، نقشه روس‌ها را تغییر داد و الکساندر پاول اول (سلطنت ۱۲۱۵-۱۲۱۰ ق. / ۱۸۰۱-۱۷۹۶ م.)، جانشین ملکه کاترینای دوم به دلایلی همچون افزایش هزینه‌های

نظامی، افزایش مقاومت‌ها در برابر سپاهیان روس حکومت آقامحمدخان و تحولات اروپا، دستور عقب‌نشینی سپاهیان روس، از قفقاز جنوبی را صادر کرد. بنابراین، روس‌ها تا پشت خط ساحلی رود ترک ناچار عقب‌نشینی کردند (Aydin, 2010: 384).

همزمان با این رویدادها، یوسف ضیاءپاشا والی ارزروم، آخرین تحولات سیاسی قفقاز را به استانبول گزارش می‌داد. او در عریضه‌ای که در شعبان ۱۲۱۰ ق. / فوریه - مارس ۱۷۹۶ م. برای حکومت عثمانی فرستاد، از تقاضای آقامحمدخان در خصوص بازگرداندن پناهندگان ایرانی از خاک عثمانی و پیشروی سپاه روس به طرف دربند و احتمال درگیری آنها با آقامحمدخان سخن به میان آورد و از دولت عثمانی در صورت وقوع جنگ میان سپاه روس و ایران کسب تکلیف کرد. همچنین از عزیمت آقا محمدخان به ایروان در بهار سال ۱۲۱۱ ق. / ۱۷۹۷ م. و نیت او برای تجاوز به خاک عثمانی هم سخن گفت و از دولت عثمانی خواست که برای مقابله با هجوم آقامحمدخان به مرزهای عثمانی، برای احتیاط، صاحبان زعامت و تیمار^۱ در سیواس و مرعش، با سپاهیان خود در دشت ارزروم گرد هم آیند. او سرانجام اعلام کرد که در خصوص همه این مسائل، منتظر فرمان حکومت است (Cevdet Paşa, 1309:205).

دولت عثمانی برای بررسی مسائل مذکور در عریضه یوسف ضیاء پاشا، به ویژه سیاست‌گذاری در باره نحوه مقابله با دولت‌های ایران و روسیه، به سرعت جلسه‌ای تشکیل داد. در این جلسه، تصمیم گرفته شد که دولت عثمانی در کشمکش میان ایران و روسیه در قفقاز، بی‌طرفی در پیش گیرد و پناهندگانی را که آقامحمدخان بر اعاده آنها اصرار دارد، به تدریج به ایران بفرستد. همچنین با تقاضای یوسف ضیاء پاشا مبنی بر اعزام سپاه از سیواس و مرعش به ارزروم، موافقت نشد. به والیان، محافظان و دیگر کارگزاران دولت عثمانی در سرحدات ایران در منطقه قفقاز نیز دستور دادند طبق

۱. زعامت و تیمار در دوره عثمانی زمین‌هایی بود که در مقابل خدمت یا وظیفه‌ای معین به اشخاص داده می‌شد و درآمد سالیانه زمین‌ها ۲۰۰۰۰ الی ۹۹۰۰۰ آچه بود و به صاحبان زعامت یا تیمار اختصاص داشت.

تصمیمات اتخاذ شده در این جلسه اقدام کنند (B.O.A,Hatt-I Hümayun, Sayi: 19-20: 162/6724, Cevdet Paşa, 1309: 206, Kalantari, 1976).

در پاییز سال ۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۶ م.، آقامحمدخان خراسان را از دست نوادگان نادرشاه افشار در آورد و در حالی که آماده حرکت به سمت بلخ و بخارا می شد، با وجود آگاهی از آغاز خروج نیروهای روسی از قفقاز به سبب مرگ ملکه کاترینای دوم، به سرعت به تهران بازگشت و دست به کار تمهیدات برای لشکرکشی دوم به قفقاز گردید (فسائی، ۱/۱۳۷۸: ۶۶۴، ۳۹۱: Lambton, 1978). آقامحمدخان، برادرزاده خود، سلیمان سردار و جعفرقلی خان، برادر حاکم خوی را با سی - چهل هزار سپاه به سمت روس ها فرستاد. روستاهای قره باغ را که تحت حاکمیت خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ - شوشا بود، کلبعلی خان حاکم نخجوان، به دست غارت سپرد (B.O.A,Hatt-I Hümayun,Sayi:7093). در این میان، آقامحمدخان، سردارانش محمدصادق خان و جعفرقلی خان را به عنوان سفیر، به پایتخت عثمانی فرستاد. سفیران آقامحمدخان، در دیدار با صدراعظم عثمانی، از تصرف خراسان به دست آقا محمد خان و اعلان جنگ ایران علیه روسیه سخن راندند و از دولت عثمانی خواستند علیه دشمن دینی مشترک اعلان جنگ دهد، اما دولت عثمانی به تازگی از جنگ های ۱۲۰۷ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۲ ق. / ۱۷۹۲ و ۱۷۹۱ و ۱۷۸۷ م. با روسیه و اتریش^۱ خلاص شده بود و دوران خستگی ناشی از جنگ ها را سپری می کرد و سرگرم سر و سامان دادن به مسائل داخلی بود (Cevdet Paşa, 1309:250-251).

جدای از این ملاحظات، مقامات دولت عثمانی نمی توانستند به آقامحمدخان اعتماد کنند، زیرا معلوم نبود که او پس از قبولاندن خواسته های خود به دولت عثمانی، چه سیاستی در پیش خواهد گرفت. این احتمال وجود داشت که مانند نادرشاه افشار علیه دولت عثمانی اعلام جنگ کند و بی هیچ دلیلی، این دولت را به جنگ بکشانند. بنابراین، دولت عثمانی، پیشنهاد آقامحمدخان، مبنی بر اعلان جنگ علیه روس ها را نپذیرفت.

۱. برای آگاهی از جنگ های عثمانی با روسیه و اتریش در این سال ها و پیامدهای آن، رجوع کنید به: Rifat Uçarol, Siyasi Tarih, Istanbul, 2000: p60.

پاسخ دولت و صدراعظم عثمانی به نامه آقامحمدخان، به محمدصادق خان و جعفرقلی خان تحویل داده شد^۱ (Cevdet Paşa, 1309:251, Kalantari, 1976:20).

پس از خروج سپاهیان روس از قفقاز، آقامحمدخان با استفاده از فرصت و با هدف برقراری حاکمیت مجدد خود در قفقاز و گرجستان، در ذیقعدۀ ۱۲۱۱ق./آوریل یا مه ۱۷۹۷م. در رأس سپاهی بزرگ از تهران حرکت کرد و از طریق اردبیل به کنار رود ارس رسید (شمیم، ۱۳۷۹: ۴۶؛ کلمنتس، ۱۳۶۴: ۳۰). خان‌نشین‌های تالش، شکّی، شیروان و دیگر خان‌نشین‌های قفقاز، اطاعت از آقامحمدخان را پذیرفتند (Aydin, 2010: 386). این زمان سطح آب رود ارس بالا آمده بود و بنابراین سپاهیان ایران به سختی از آن گذشتند و رو به سوی شوشا مرکز خان‌نشین ترکمن قره باغ نهادند (فسائی، ۱۳۷۸: ۱/ ۶۶۶؛ Sykes, 1915:391)

هنگام حمله آقامحمدخان، شرایط در خان‌نشین قره باغ، به سبب غارت و تخریب مکرر، سخت و بحرانی بود؛ تقاضای یاری از دولت عثمانی نیز حاصلی نداشت. خلیل ابراهیم خان حاکم قره باغ، پیش‌تر در برابر حملات پی در پی آقامحمدخان، قهرمانانه مقاومت کرده بود، اما این بار به سبب وقوع قحطی و گرسنگی، نتوانست از شوشا در مقابل هجوم آقامحمدخان دفاع کند. بنابراین، به سمت خان‌نشین ایلی سو، واقع در دامنه کوه‌های قفقاز عقب‌نشینی کرد و سپاهیان قاجار بدون هیچ گونه مقاومتی وارد شوشا شدند (Bala, 1993:215). سه روز پس از فتح شوشا، آقامحمدخان در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ق./ ۱۷ ژوئن ۱۷۹۷م. به سبب سوءقصد سه تن از خدمتگزارانش که به مرگ محکوم شده بودند، در اردوگاه خود به قتل رسید (شمیم، ۱۳۷۹: ۴۶؛ Karadeniz, 2006: 72). با مرگ آقامحمدخان دومین لشکرکشی او به قفقاز نیمه کاره ماند.

۱. برای متن نامه صدراعظم عثمانی به محمدصادق خان و جعفرقلی خان سفیران آقامحمدخان قاجار، نگاه کنید به: Ahmet Cevdet Paşa, 1309:390-392.

نتیجه

آقامحمدخان با تأسیس دولت قاجار در اوایل قرن ۱۳ ق. / اواخر قرن ۱۸ م. وحدت سیاسی در ایران را که از سال ۱۹۳ ق. / ۱۷۷۹ م. صحنه کشمکش‌های گوناگون، برای کسب قدرت بود، از نو برقرار کرد.

راهبرد آقامحمدخان در قفقاز و نتایج آن و همچنین سیاست دولت عثمانی در باب ایران را می‌توان به این صورت ارزیابی کرد:

۱. دستیابی به مرزهای ایران در دوره شاه اسماعیل اول صفوی (سلطنت ۹۳۰-

۹۰۷ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱۴ م.) یا دوران صفوی (۱۱۴۸- ۹۰۷ ق. / ۱۷۳۶-۱۵۰۱ م.)، با

الحاق قفقاز جنوبی به مرزهای دولت قاجار.

۲. جلوگیری از پیشروی روس‌ها در قفقاز جنوبی، که پس از تصرف قفقاز شمالی در نیمه دوم قرن ۱۲ ق. / ۱۸ م. رو به این منطقه آورده بودند.

۳- نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی و رساندن مرزهای شمال غربی ایران به سواحل غربی دریای خزر و رشته کوه‌های قفقاز با هدف تأمین امنیت ایران و برقراری یکپارچگی ژئوپلیتیکی و همچنین بهره‌برداری از منابع اقتصادی این منطقه.

گرچه آقامحمدخان در لشکرکشی اول به قفقاز، خان‌نشین‌های آن نواحی را مغلوب و پادشاه گرجستان را مطیع خود کرد، اما نتوانست حاکمیت دولت قاجار را در شمال رود ارس برقرار کند.

لشکرکشی دوم آقامحمدخان به قفقاز نیز به سبب قتل او در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ ق. / ۱۷ ژوئن ۱۷۹۷ م. نیمه کاره ماند. از آن سوی، دولت عثمانی نیز توان اعمال قدرت در ناحیه قفقاز نداشت و سرانجام، رفته رفته از نفوذ دولت‌های قاجار و عثمانی در قفقاز کاسته شد و بالعکس، نفوذ روس‌ها افزایش یافت، چنانکه در نیمه اول قرن ۱۳ ق. / اوایل قرن ۱۹ م، نخست گرجستان و سپس خان‌نشین‌های قفقاز، تحت استیلای روس‌ها قرار گرفتند و روس‌ها، حکومتی مستعمراتی در این مناطق حاکم کردند.

فعالیت‌های آقامحمدخان در قفقاز، موجب هیچ گونه تجاوزی به اراضی عثمانی نشد و به همین سبب، برخوردی واقعی میان دو دولت روی نداد. پیگیری دقیق وقایع در مرزهای ایران و عثمانی در منطقه قفقاز، از طریق والیان مناطق مرزی و اتخاذ تدابیر لازم در این خصوص، حاکی از اهمیت فوق‌العاده امنیت مرزهای شرقی برای دولت عثمانی است، اما با این وجود، دولت عثمانی درخواست‌های حاکمان قره باغ و ایروان از این دولت، برای حمایت از آنها در مقابل آقامحمدخان را نپذیرفت، زیرا دولت عثمانی تداوم صلح و احترام به قرارداد دو دولت ایران و عثمانی در زمان سلطان محمود اول و نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۹ق. / ۱۷۴۶م. را لازم می‌شمرد. این رویه حکومت عثمانی، سیاستی معقول بود، زیرا از سال ۱۱۸۲ق. / ۱۷۶۸م. که جنگ‌های روسیه و عثمانی آغاز شده بود، دولت عثمانی در مدتی حدود ربع قرن با مسائل داخلی و خارجی در ابعاد مختلف از جمله سیاسی و اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد. جنگ‌های عثمانی با روسیه و اتریش در مرحله دوم در سال‌های ۱۲۰۷-۱۲۰۲ق. / ۱۷۹۱-۱۷۸۷م. نیز در تضعیف این دولت مؤثر بود. همه این مسائل سبب شد تا دولت عثمانی، که از اوایل قرن ۱۰ق. / ۱۶م. به عنوان رهبر و حامی جهان اسلام شناخته می‌شد، برای اولین بار در تاریخ ۵۰۰ ساله خود، دست یاری به سوی دشمنان جهان اسلام (دولت‌های مسیحی-اروپایی) دراز کند. می‌توان گفت که همه این تحولات، دولتمردان عثمانی را بر آن داشت تا به عنوان یک راهبر در مقابل همه دشمنان در جبهه‌های غرب و شرق، با هدف تقویت دولت، به اصلاحاتی بسیار وسیع‌تر از گذشته روی آورند.^۱

۱. باید اذعان کرد که رویکرد نویسنده ترک در این پژوهش همدلی با عثمانی و مقابله با آقامحمدخان است، به گونه‌ای که کوشیده تا تصویری جنگ‌طلبانه از وی و دولت قاجار به دست دهد و اعمال او را فقط برای ارضای جاه‌طلبی و رسیدن به مرزهای دوره صفویه قلمداد کند. حال آنکه بر پایه منابع ایرانی و عثمانی دست‌اندازی‌های کارگزاران دولت عثمانی به مرزهای ایران پس از بروز ضعف در دولت زندیه، زمینه را برای اقدامات آقامحمدخان پس از ایجاد ثبات در ایران فراهم نمود. (مترجمین)

منابع و مأخذ

اسناد: (دفتر نخست وزیری عثمانی)

-B. O. A (Başbakanlık Osmanlı Arşivi):

-Hatt- İHümayun, Sayı: 220, 339, 6694, 6748, 7093, 9932, 6748A, 6748B, 6748E, 6688A, 160/6666, 161/6696, 162/6724, 162/6748-C.

-Nameyi Hümayun Defteri, Sayı: III.

فارسی

اعضادالسلطنه، علی قلی میرزا، ۱۳۷۰، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

بازن، پادری، ۱۳۶۵، *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه: علی اصغر حریری، به کوشش: بدرالدین یغمایی، گیلان: شرق.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۹، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران.

فسائی، حاج میرزا حسن، ۱۳۷۸، جلد اول، چاپ دوم، به تصحیح: منصور رستگار فسائی، تهران، امیر کبیر.

کلمنتس، روبرت مارخام، ۱۳۶۴، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه: میرزا رحیم فرزانه، لس آنجلس. محمد کاظم (وزیر مرو)، ۱۳۷۴، *عالم آرای نادری*، جلد ۳، به تصحیح: محمد امین ریاحی، تهران: علمی.

نفیسی، سعید، ۱۳۷۶، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، جلد ۱، تهران: بنیاد. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۹، *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: امیرکبیر

انگلیسی

Perry, J.R., 1998, *Encyclopedia Iranica*, c:I, California.

Sykes, P.M., 1915, *History Of Persia*, c:II, London,.

Lambton, A.K.S. 1978, "Kadjar", *The Encyclopedia Of Islam*, c:IV, Leiden.:

Lockhart, Laurence, 1976, *Nadir Shah*, Lahare.

- Aka, Ismail, 2002, "Selçuklu Sonrası Ortadoğuda Türk Varlığı", Türkler Ansiklopedisi, C:VI, Ankara.
- Ateş, Abdurrahman, 2006, "NadirŞah Avşarın Ölümünden Sonra İranda Hakimiyet Mücadeleleri Ve Osmanlı Devletinin İran Politikası", Akü Sosyal Bilimler Dergisi, C:VII, Sayı:2, Afyon, Karahisar.
- Aydın, Mustafa, 2010, III Selim Zamanında Kafkasya, Nizam-I Kadimden Nizamı Cedide III, Selim Ve Dönemi, İstanbul.
- Baddeley, John.F, 1989, Rusların Kafkasiyayı İstilası Ve Şeyh Şamil, Çev: Sedat Özden, İstanbul.
- Bala, Mirza, 1993, "Kaçar", I.A.C:VI, İstanbul, A.
- Bala, Mirza, 1993, "Karabağ", I.A.C:VI, İstanbul, B.
- Bala, Mirza, 1993, "Gürcistan", I.A.C:VI, İstanbul, C.
- Barthold, w, 1993, "Şirvan", I.A.C: XI, İstanbul.
- Bosworth.C.E, İslam Devletleri Tarihi, Çev:E. Merçil-M. İpşirli, İstanbul, 1980.
- Budak, Mustafa, 1995, "Osmanlı-Rus İlişkilerinde Kafkasya", Avrasya Etüdüleri, c:I, Sayı:IV, Ankara.
- Cevdet Paşa, Ahmet, 1309, Tarih, C:VI, İstanbul.
- Doğan, Mehmet, 2001, Büyük Türkçe Sözlük, Ankara.
- Gökçe, Cemal, 1979, Kafkasya Ve Osmanlı İmparatorluğunun Kafkasya Siyaseti, İstanbul.
- Huart, C.L, 1993, "Kerim Han Zend", I.A (İslam Ansiklopedisi), C:VI, İstanbul.
- Inalcık, Halil, 2000, Osmanlı İmparatorluğunun Ekonomik Ve Sosyal Tarihi, c:I, 1300-1600, çev: Halil Berktaş, İstanbul.
- Kalantari, Yahya, 1976, "Feth Ali Şah Zamanında Osmanlı-İran Münasebetleri (1797-1834)", İstanbul.
- Karadeniz, Yılmaz, 2006, İranda Sömürgecilik Mücadelesi Ve Kaçar Hanedanı (1795-1925), İstanbul.
- Kiliç, Remzi, 2001, XV Ve XVII, Yüz Yıllarda Osmanlı- İran Siyasi Antlaşmaları, İstanbul.
- Köse, Osman, 1997, "1774 Küçük Kaynarca Andlaşması (Oluşumu, Tahlili- Tatbiki)", Basılmamış Doktora Tezi, Samsun.
- Kurat, Akdes Nimet, 1990, Türkiye Ve Rusya, Ankara.
- Kütükoğlu, Bekir, 1992, Osmanlı- İran Siyasi Münasebetleri (1578-1612), İstanbul.
- Minorsky, V, 1993, "Tiflis", I. A, C:XII/I, İstanbul, A.

- Minorsky, V, 1993, "Mugan", I. A, C:VIII, Istanbul, B.
- Sümer, Faruk, 1988, "Abbasi", Türkiye Diyanet Vakfi Islam Ansiklopedisi, C:I, Istanbul, A.
- Sümer, Faruk, 1988, "Ağa Muhammed Şah", Türkiye Diyanet Vakfi Islam Ansiklopedisi, C:I, Istanbul, B.
- Sümer, Faruk, 2001, "Kaçarlar", Türkiye Diyanet Vakfi Islam Ansiklopedisi, C:XXIV, Istanbul.
- Sümer, Faruk, 1992, Safevi Devletinin Kuruluşu Ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü, Ankara.
- Şükürlü, Kerim, 1996, Azerbaycan Hanlıkları, Devlet Müstekilliyi Uğrunda Mübarize, Baki.
- Şükürov, Gıyas, 2006, "Safevi Devletinin Kuruluşu Ve IŞah İsmail Devri (907-930/1501-1524)" Basilmamış Yüksek Lisans Tezi, Istanbul.
- Uçarol, Rifat, 2000, Siyasi Tarih, Istanbul.
- Yans, Kerim, 1977, "IV Murat Devrinde Osmanlı-Safevi Münasebetleri", Basilmamış Doktora Tezi, Istanbul.